

واژه‌های ویژه لنج و لنج‌داری در گویش مینابی^۱

بهجت نجیبی فینی (دکتری زبان‌شناسی همگانی، مدرس دانشگاه پیام نور بندرعباس)
سلیمان ذاکری (دبیر آموزش و پرورش میناب)

۱. مقدمه

شهرستان بندری میناب در صدکیلومتری خاور استان هرمزگان قرار دارد. شهرستان میناب پس از بندرعباس، بزرگترین شهرستان استان هرمزگان است و قطب کشاورزی استان به حساب می‌آید. اگرچه در این منطقه دامداری هم رواج دارد، وجود سواحل، خورها و بندرگاه‌های متعدد، اقتصاد میناب را به سوی دریانوردی سوق داده و به صورت تجاری و صیادی از دریا استفاده می‌شود. خور بندر تیاب میناب، مأمن مناسبی برای ورود لنج‌هایی است که به این بندر می‌آیند و کار باربری، بارگیری، ماهیگیری و دادوستد دریایی انجام می‌دهند. از روزگاران کهن، در این بندر دادوستد و تجارت دریایی با کشورهای خلیج فارس به‌ویژه دبی رواج داشته است.

(۱) از آقایان اسماعیل ناصری و علی درویشی نخل ابراهیمی در بندر تیاب و احمد درویشی و حسن درویشی در روستای نخل ابراهیمی که در انجام گفت‌وگوها و ثبت داده‌ها ما را یاری و همراهی کردند. کمال سپاسگزاری را داریم، همچنین از دیگر گویشوران این دو منطقه بسیار سپاسگزاریم.

آنچه در این پژوهش آمده، واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به لنج و لنج‌داری در گویش مینابی است که منحصرأ از همین منطقه (تیاب) جمع‌آوری شده است. بندر تیاب در ۲۰ کیلومتری میناب قرار دارد، شغل اصلی مردم ماهیگیری و تجارت دریایی است.

گویش مینابی یکی از گویش‌های منطقه هرمزگان است که از گویش‌های جنوب غربی زبان‌های ایرانی محسوب می‌شود. این گویش اگرچه با دیگر گویش‌های هرزگانی مشابهت‌هایی دارد، به لحاظ زبان‌شناختی گویش مستقلی به حساب می‌آید. این گویش در روستاها و حتی مرکز شهر دارای تنوعاتی است، به طوری که مردم هر روستا را می‌توان با گونه‌ی زبانی آنها باز شناخت. به‌رغم اینکه در دو دهه‌ی اخیر گویش مینابی از فارسی معیار تأثیراتی پذیرفته، هنوز اصالت خود را حفظ کرده است.

۲. روش پژوهش

داده‌های این پژوهش در محدوده‌ی جغرافیایی بندر تیاب و روستای نخل ابراهیمی، به روش میدانی و از طریق گفت‌وگو، گردآوری شده است. گویشوران این پژوهش صیادان، ملوانان، ناخداها و کسانی هستند که به طور مستقیم با لنج و دریا سروکار دارند. مواد این پژوهش واژه‌هایی هستند که به لنج و لنج‌داری مربوط می‌شوند و از آوردن واژه‌ها و اصطلاحات گوناگون درباره‌ی دریا و دریانوردی و انواع آبزیان خودداری شده است.

۳. داده‌های پژوهش

واژه‌ها و اصطلاحاتی که در زیر فهرست شده‌اند، گزارش مختصری است از پژوهشی که به طور جامع بر روی این گویش انجام شده است. واژه‌ها آوانگاری شده و برای هر کدام معنی یا معانی اصلی ارائه شده است.

۱.۳. اجزای لنج

ابد /æbd/: چوبی کوتاه و عمودی در جلوی دکل.

آئفَه /ætfæ/: چوبی است که شَلْمُن را به بدنهٔ لنج وصل می‌کند.
اِسکی /eski/: برآمدگی کنار بیست قایق.
اَلبیس /elbis/: پایه‌ای فلزی که سکان روی آن نصب می‌شود.
اَنج /ænc/: چوبی ضخیم بین سطحه و بُرد که این دو را به هم متصل می‌کند.
بُرد /bord/: پهلو و کناره‌های لنج.
بُرنال /bornāl/: محلی در سطحهٔ لنج که آب‌های جمع‌شده از طریق آن به دریا سرازیر می‌شود.
بُن خَن /bonxæn/: قسمت انتهایی خن لنج.
بَنَدیره /bāndeyræ/: چوب پرچم لنج.
بیست /bist/: چوبی است دراز و محکم که در زیر لنج قرار دارد؛ بدنه و همهٔ چوب‌های لنج به این چوب که شاسی لنج است، متصل می‌شود.
پتان /pætān/: نام تخته‌ای است که برای جلوگیری از ورود آب به داخل لنج بر روی بیست نصب می‌کنند.
پَتَه /pættæ/: پروانهٔ موتور لنج.
پَرمیل /pærmil/: چوبی که بر روی میل قرار دارد.
پَنکه /pankæ/: پروانهٔ موتور لنج.
پوش /puš/: تخته‌ای که بر روی شَلْمُن قرار می‌گیرد و در حکم پوشش آن است.
تالی /tāli/: نوعی چوب که در ساخت هلگوم لنج به کار می‌رود.
ترم /term/ tærm/: چوبی است که هنگام ساخت یا تعمیر لنج زیر بیست قرار می‌دهند تا لنج کاملاً از زمین جدا شود.
تَریج /terij/: لبهٔ لنج. آخرین تختهٔ بالای دیوار لنج.
تَفَر /tæfær/: قسمت عقب لنج را گویند. لنج به سه قسمت تقسیم می‌شود که یک سوم آن تفر نام دارد.
تَلبیس /tælbis/: تخته‌ای ضخیم که سوَر بر روی آن قرار می‌گیرد.
تُوکُر /towlar/: نوعی تختهٔ سرخ‌رنگ که در لنج‌سازی به کار می‌رود.

تی چین /teyčín/ نام چوبی است در لنج.
جالی /jāli/ قسمت جلو خن لنج. درپوش چوبی انبار و مخزن لنج.
جامه /jāmæ/ نوعی قرقره که در کنار دکل لنج قرار دارد و به وسیله چهار طناب به دکل متصل است.
جمّه /jæmma/ مکانی در کنار دکل لنج که آب‌های نفوذی از دریا در آنجا جمع می‌شود.
جولی /juli/ مستراح لنج.
چبانی /čæbbāni/ نام چوبی است که در ساخت لنج به کار می‌رود.
چپتو /čæptow/ نوعی تخته که در درون لنج بر روی بیست قرار می‌گیرد.
چلپ /čælp/ تخته محکمی است در عرشه لنج که سینه را به دو قسمت تقسیم می‌کند.
چوکی /čuki/ تخته‌ای است بین بیست و ترم. محل اتصال پایه دول.
چوکی کلب /čuki-kælb/ چوبی است عمودی که برای مهار لنج یا قایق به هنگام پهلو گرفتن در اسکله در سینه لنج یا قایق نصب می‌کنند.
چُهکی /čohki/ انتهای سینه لنج یا قایق.
خماس /xæmmās/ چوبی در لنج که برای تعیین مسیر باد به کار می‌رود.
خن /xæn/ انبار لنج. بخش سطح زیرین لنج که در سینه، میان و عقب لنج قرار دارد.
موتور لنج نیز دارای خن دیگری است که به آن خن موتور می‌گویند. خن به معنی «سوار» نیز است.
داربندیره /dār-bāndeyræ/ چوب پرچم
دارگوشی /dār-guši/ چوبی که در جهت طولی سینه لنج قرار دارد.
دَبوسه /dæbbusæ/ اتاقی در کنار کون که مواد غذایی در آنجا نگهداری می‌شود.
دَجلی /dejeli/ چرخ دنده‌ای که بر روی فرمان لنج نصب می‌شود.
دَراب /dərāb/ دَراب /dərāb/ تخته‌ای به عرض تقریبی یک متر و طول تقریبی ۶ تا ۸ متر که به انتهای لنج وصل می‌کنند تا بتوانند بار یا کالای بیشتری حمل کنند.
دِرک /dəræk/ طنابی در لنج که به‌عنوان پله برای بالا و پایین رفتن از آن استفاده می‌شود.
درمیت /dærmeyt/ تخته‌ای ضخیم و محکم که بر روی شلمن و آتفه قرار می‌گیرد.

دکل /dækæl/: چوبی قطور و بلند در وسط لنج که برای نگهداری بادبان و تعادل لنج کار گذاشته می‌شود.

دوار /dævār/: استوانه‌ای فلزی که با پیچ و مهره بر روی سطح لنج نصب می‌شود و با چرخاندن چوب، زنجیر لنگر به دور آن می‌پیچد و بالا می‌آید.

دوسیه /dusiya/: تخته‌ای تقریباً عریض و بلند که برای جابه‌جایی یا سوار شدن در لنج به کار می‌رود.

دول /dul/: دکل لنج.

دولاب /dulāb/: فرمان لنج که از جنس چوب است و برای سهولت در گرفتن آن، پره‌هایی در قسمت بیرونی دارد.

دولنگه /dolengæ/: چوبی است دارای دو شاخه که میل را در سینه به لنج وصل می‌کند.

دوم /dum/: عقب لنج.

رکن /rækon/: یکی از طناب‌های بادبان لنج.

رون /reven/: قسمتی از لنج؛ بین پایه تا بُرد.

رُویسی /roveysi/: طنابی در لنج که به وسیله آن بادبان را تنظیم می‌کنند.

زایت /zayet/: چوبی که در اسکلت‌سازی لنج کاربرد دارد.

زیره /zebra/: یکی از قطعات لنج.

ساتور /satur/: تخته‌هایی لایه‌لایه که در قسمت سینه لنج بر روی هم کوبیده می‌شوند. نوک لنج.

ساج /sāj/: نوعی تخته مرغوب که در لنج‌سازی به کار می‌رود.

سبایی /sæbbāyi/: دو رشته طناب که از دول به سطح وصل است.

سطحه /sæthæ/: قسمت فوقانی لنج که مخصوص حمل بار و مسافر است. عرشه.

سکن /sokon/: سکان لنج. تخته بسیار محکمی که در انتهای لنج و در قسمت بیرونی آن نصب می‌شود. بخشی از سکان که پهن‌تر است و در آب قرار می‌گیرد.

سلامه /sælāmæ/: طنابی در لنج که سکان را به میل تفر متصل می‌کند.

سِلنسر /selenser/: اگزوز موتور لنج.

- سَلیدان /seleydān/: آشپزخانه لنج.
سَلیفه /selifæ/: محلی در سطحه لنج که آب‌های جمع‌شده از طریق آن، به دریا سرازیر می‌شود.
سَن /sæn/: لنگر.
سَنگَل /sængæl/: نوعی زنجیر در لنج.
سَوَر /sovær/: تخته‌ای محکم که در ساختن سقف خن لنج کاربرد دارد؛ این تخته‌ها در حکم تیرآهن سقف خانه هستند. این تخته‌ها در قسمت تَقَر و سینه لنج هم نصب می‌شوند.
سینه /sinæ/: قسمت جلویی لنج.
شافت /šaft/: لوله‌ای استوانه‌ای شکل که از طریق آن نیرو به پروانه منتقل می‌شود و آن را به چرخش در می‌آورد.
شَرَا /šærā/: شرع، بادبان.
شِگَل /šegæl/: وسیله‌ای در لنج که دو زنجیر را به هم متصل می‌کند.
شِگَه /šeggæ/: سایه‌بان که از پارچه برزنتی ساخته می‌شود.
شَلْمُن /šælmon/: چوب‌های خمیده‌ای شبیه به دنده انسان که در بدنه لنج قرار دارند. این چوب‌ها به بیست متصل می‌شوند.
فالگه /falgæ/: قسمت اندرونی لنج.
فلس /fæls/: چوبی ضخیم و بلند که دو سوراخ دارد و بر روی بیست قرار می‌گیرد.
فَنَه /fænnæ/: عرشه سرپوشیده جلو یا عقب لنج.
فَوَارَه /fævāræ/: لنگر دوشاخه.
فَنَدَل /fændæl/: آگروز لنج.
کاروا /kārva/: چوبی بسیار محکم که از طریق شافت به پروانه متصل می‌شود.
کاریه /kāriyæ/: چوبی ضخیم بین سطحه و بُرد که این دو را به هم متصل می‌کند.
کامره /kāmrae/: انباری کوچک در سینه و تفر لنج.
کانه /kānæ/: چوبی که به سگان متصل است و با آن سگان را حرکت می‌دهند.
کرتَه /kertae/: تخته‌ای ضخیم که در قسمت زیرین لنج به کار می‌رود.

کُروا /korvā/ چوبی منحنی‌شکل در عقب لنج که یک سر آن به بیست و سر دیگر آن به میل وصل است.

کُریا /koryā/ شاسی.

کَشْتیل /kæštil/ مکانی که لنگر و طناب را در آن می‌گذارند.

کَشیل /kæšil/ محل جمع شدن آب‌های نفوذی از دریا.

کَلْهَب /kælæhb/ چوبی در سینه لنج که برای نگهداری لنگر به کار می‌رود.

کُمَره /komræ/ انباری کوچک در سینه لنج که ابزار و وسایل جزئی در آن نگهداری می‌شود.

کُنْدَه /kondæ/ چوبی مدور که به دور پروانه موتور لنج نصب می‌شود.

کَوْن /keven/ کابین لنج. اتاق مخصوص استراحت ناخدا و تجهیزات لنج از جمله سکان، قطب‌نما و ...

گدام /godām/ انبار لنج.

گویم /gowem/ چارچوبی که در سینه در میان و در عقب لنج قرار دارد. از این چوب‌های عمودی به‌عنوان سایبان استفاده می‌شود.

لَنگَر /lenger/ لنگر.

مالِج /mälæç/ اولین تخته‌ای که در زیر لنج به بیست وصل می‌شود.

مَچ /mæç/ قلاب و شاخک‌های لنگر.

مَرزَاب /mærzāb/ سوراخ‌های تعبیه‌شده در کناره سطح رویه لنج که باعث تخلیه آب درون لنج می‌شود.

مِشاید /mešāyed/ چوبی ضخیم و محکم که بر روی سوراخ‌ها قرار می‌گیرد.

مُکُور /mokor/ سوراخ‌های ایجادشده در زیر بدنه لنج که هنگام شست‌وشوی لنج، آب از آنجا خارج می‌شود. چوبی کوتاه برای در گِل فرو کردن پایه‌های تور ماهیگیری.

مَکینَه /mækinæ/ موتور لنج.

میل /mil/ تخته اول و آخر در سینه و تفر لنج که به شکل عمودی اما کمی مایل بر روی بیست قرار دارد.

نیم /nim/ قسمت انتهایی لنج که کون در آن قرار دارد. این قسمت را دو طبقه می‌کنند. به طبقه پایین آن نیم می‌گویند و محل استراحت کارکنان و مسافران است. ونج /venč/ جرتقیل کوچک برقی که برای بالا کشیدن بار استفاده می‌شود. هلکه /hælkæ/ حلقه آهنی که طناب‌های کناره‌های عرشه به آن بسته می‌شود. هلگوم /hælgum/ چوبی است به شکل عدد هفت؛ انتهای آن در سینه لنج و در قسمت باریکه بدنه لنج قرار دارد و دوشاخه آن به تخته‌های اطراف متصل است. هیاب /heyāb/ نمای بیرونی عقب لنج. هُوخُور /how-xor/ آب‌خور. قسمت پایین لنج که در آب قرار می‌گیرد و معلوم می‌کند که لنج برای شناور شدن به این اندازه آب نیاز دارد.

۲.۳. واژه‌های وابسته به لنج

استاپ /estāp/ خلاص شدن موتور لنج یا قایق برای توقف.
استان /estān/ حرکت لنج به سمت عقب.
آمار /æmār/ طناب لنگر لنج.
بارز /bārez/ به عمل آماده ساختن لنج برای انجام هر کاری، از جمله حرکت و تعمیر اطلاق می‌شود.
بُلت /bolt/ وزنه قلاب ماهیگیری؛ وزنه اندازه‌گیری عمق آب دریا. این وزنه به طنابی متصل است و در جاهایی که احتمال می‌رود عمق آب کم باشد آن را به دریا می‌اندازند و هنگامی که وزنه به کف آب برسد نشانه‌های به‌کاررفته در طناب عمق آب را نشان می‌دهد.
بُویه /bowyæ/ چراغ دریایی.
بی‌سیم /bisim/ وسیله ارتباطی در لنج.
بیوارد /bivārd/ دو رشته طناب که از دو طرف، دکل لنج را نگه می‌دارد.
پاره /pāræ/ واحد شمارش لنج و قایق.
پاکشی /pākæši/ یکی از روش‌های ماهیگیری است. صیادان در حالی که هرکدام گوشه‌هایی از تور را در دست گرفته‌اند، به داخل دریا می‌روند و برای مدتی تور را

در زیر آب نگه می‌دارند. در این مدت ماهیانی که از مسیر تور عبور می‌کنند، در برخورد با آن گیر کرده و به دام می‌افتند. هرچه مدت نگهداری تور در زیر آب بیشتر باشد، احتمال صید ماهیان زیادتری وجود دارد.

پاوره /pāveræ/ نوعی لنگر مخصوص لنج.

پوره /pura/ نوعی لنگر دوشاخه‌ای.

پی /pi/ چربی‌ای که آن را ذوب کرده و با نوره مخلوط می‌کنند و به بدنه لنج می‌مالند.

تابک /tābok/ پهلو گرفتن لنج در کناره اسکله یا لنج دیگر.

تانکی /tānki/ مخزن فلزی آب یا گازوئیل.

تبدال /tebdāl/ وسیله‌ای است فلزی که به آب می‌اندازند تا سرعت لنج یا قایق را مشخص کنند.

تری /tere:i/ حرکت آزمایشی لنج یا قایق پس از تعمیر و بازسازی.

تلباس /tælbās/ هنگامی که بار از دیواره لنج بالاتر رود، برای جلوگیری از نفوذ آب در آن، برزنت به دورش می‌کشند که به آن تلباس می‌گویند.

تلبال /tælbāl/ نوعی برزنت ضخیم که برای محافظت بار از آب و رطوبت استفاده می‌شود.

جداف /jæddāf/ به عمل متعادل نگه‌داشتن لنج در خشکی، با چهارقطعه چوب، جهت تعمیر می‌گویند.

جدم /jæddem/ سبقت گرفتن دو لنج از هم؛ پهلو گرفتن دو لنج در کنار هم بدون برخورد با یکدیگر.

چالو /čālu/ روشن کردن موتور لنج یا قایق. این واژه در مفهوم «روشن» کاربرد عام دارد و در دیگر وسایل موتوری هم به کار می‌رود.

چمپلک /čæmpolæk/ جرتقیل دستی.

چنه /čennæ/ زدودن لایه‌های رسوبی از بدنه لنج.

خایر /xāyer/ چرخاندن بادبان لنج هنگامی که باد شدید بوزد.

خش کردن /xeš kerden/ لنج یا قایقی را در بین لنج‌ها و قایق‌های دیگر به سختی و زحمت جا دادن.

خَنزیره /xænziræ/: پمپ تخلیه آب در لنج.
خیت /xeyt/: ریسمان نایلونی محکمی که به قلاب ماهیگیری متصل است.
دام /dām/: رسیدن سر دو تخته به هم.
دامر /dāmær/: نوعی شیرۀ گیاهی که زردرنگ است. آن را ذوب کرده و به پنبه می‌مالند و پنبه آغشته را به دور میخ‌ها می‌پیچند تا آب از کنار میخ‌ها به درون لنج نفوذ نکند.
داهن /dāhen/: عمل مالیدن روغن حیوانات دریایی مانند کوسه، وال و نهنگ با مخلوط چربی و آهک به بدنه لنج، برای محافظت چوب‌های لنج از آفات دریایی.
دَبَر /dæbber/: حرکت لنج یا قایق در جهت حرکت باد یا موج.
دَبَری /dæbberi/: حالت لنجی که در هنگام موج بودن دریا زیاد پهلو به پهلو می‌شود و کنترل آن سخت است.
دَفَره /dæfre/: لاستیک یا بسته‌های طناب به هم بافته شده که به بدنه لنج می‌بندند تا هنگام قرار گرفتن کنار اسکله یا لنج دیگری، ضربه یا آسیبی به آن وارد نشود.
دَفَره کردن /dæfre kerdn/: جدا شدن لنج از اسکله یا از لنج دیگر.
دیره /deyræ/: قطب‌نما.
راگی /rāgi/: لنگر کشیدن لنج؛ شناور شدن لنج.
رسته /restæ/: پارو.
زام /zām/: نوبت نگهبانی ملونان.
زانه /zāne/: نوعی قلاب ماهیگیری که هنگام حرکت لنج آن را به دریا می‌اندازند و ریسمان آن را به یکی از چوب‌های درون لنج می‌بندند.
سَبّه /sæbbæ/: روغن مالی لنج‌های تخته‌ای (چوبی).
سرهیت /sær-hey/: حرکت آرام و آهسته قایق.
سِل /sel/: روغن کوسه یا نهنگ که به بدنه لنج می‌مالند. این روغن بدبو و قهوه‌ای‌رنگ است و علاوه بر محافظت از پوسیدگی، به لنج جلای خاصی می‌دهد.
سَلَف /sælæf/: مبلغ پولی که به‌عنوان پیش‌پرداخت به جاشوها می‌دهند.
سِلُو /selow/: حرکت کند و آرام قایق یا لنج.

سَلَوَه /sælvæ/: بستن دو سر طناب به هم.

سَلّی /sælli/: اشعاری که به صورت دسته‌جمعی هنگام به آب انداختن لنج خوانده می‌شود که معمولا درود و صلوات بر پیامبر (ص) است.

سَمَر /semær/ sæmær/: به لنج یا قایقی اطلاق می‌شود که بر اثر تلاطم دریا بر روی آب سرگردان است.

سِم سِم /semsem/: نوعی روغن که در لنج‌سازی کاربرد دارد.

سِنات /senāt/: حرکت منظم، آرام و مستقیم لنج بر روی آب.

سِنگار /sengār/: دو یا چند لنج که در سفر همراه باشند.

سِفَه /sifæ/: ← سل.

سینه‌موج /sina-mowj/: حرکت لنج یا قایق به سمتی که موج می‌آید.

سَاهَن /šāhen/: پُر، سرشار. صفت لنجی است که بیش از حد ظرفیت، کالا یا بار حمل کرده است.

سَتَان /šættān/: هنگامی که لنج یا قایق از دو جهت دارای لنگر باشد.

سِغَاژ /šeyāz/: شکستن یا سوراخ شدن قسمتی از بدنه لنج. در این مواقع، با مهارت تخته‌ای را به اندازه تخته شکسته شده می‌برند و به جای آن قرار می‌دهند.

شمال /šemāl/ šomāl/: بادی که از سمت مغرب می‌وزد.

غادوف /gāduf/: نوعی پاروی یک‌نفره.

غَرافَه /gærāfæ/: پارو.

فُرزه /forzæ/: اسکله. شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
فَرگَد /færgæd/: فرقد. ستاره‌ای که در جهت یابی از آن استفاده می‌شود.

فَنَر /fenær/: چراغ فانوس دریایی.

فَنَس /fænæs/: نوعی چوب در ساخت لنج.

کَاغَر /kāgor/: قلاب ماهیگیری.

کَاغَرَسَر /kāgor-sær/: ← زانه.

کَپِی /kæpi/: نوعی قرقره در لنج‌های بادبانی.

کرت /kæraet/ keræet/ درختی بسیار مقاوم و محکم که از چوب‌های آن در لنج‌سازی استفاده می‌شود.

کلفات /kælfāt/ تعمیر و پرکردن سوراخ‌ها و رخنه‌های به‌وجودآمده در پایین تخته‌های بدنه لنج با پنبه‌های آغشته به روغن تا از نفوذ آب به درون لنج جلوگیری شود.

کمبار /kæmbār/ نوعی طناب ضخیم از الیاف نارگیل.

گاوِیه /gāviyæ/ چسباندن دو تخته به گونه‌ای که هیچ‌چیز بین درز آنها نرود.

گاه /gāh/ از ستارگانی است که جهت شمال را نشان می‌دهد.

گِشِر /gešer/ نوعی گوش‌ماهی یا سنگ‌ریزه‌های دریایی که به بدنه لنج و گل‌های ساحل می‌چسبند. گشِر بسیار بُرنده است. هنگام شستن لنج که بعد از هر سفر دریایی انجام می‌گیرد، ابتدا گشِرها را از بدنه جدا می‌کنند.

گَفَال /gæffāl/ از آب بیرون کشیدن لنج به منظور تعمیر یا شست‌وشوی بدنه لنج یا استراحت کارگران لنج.

گَلَس /gællās/ لنجی که با طناب، لنج دیگری را یدک کشد.

گلس /gæls/ بستن لنج‌ها یا قایق‌ها با طناب به هم.

گلس کردن /gæls kerden/ کشیدن یک لنج یا قایق توسط لنج یا قایقی دیگر.

گِلمه /gelæmæ/ لوله‌ای که بر سر لوله‌ای که شافت موتور لنج در آن قرار دارد وصل می‌شود تا مانع نفوذ آب به درون لنج شود.

گِمَت /gemæt/ آب جمع‌شده در ته لنج.

گوش /guš/ طنابی در لنج بادبانی. گوش در میان دریانوردان به معنی «بار» و «دفعه» نیز به کار می‌رود. یک سفر دریایی به صورت رفت و برگشت را اصطلاحاً یک گوش می‌نامند.

گول /gowl/ کارت شناسایی لنج یا قایق؛ مجوز لنج یا قایق.

گیم /gim/ طعمه قلاب ماهیگیری.

لامی /lāmi/ مخلوط رنگ و آهک که برای جلوگیری از زنگ‌زدگی میخ‌های لنج به سر آنها می‌مالند.

لاهِم /lāhem/ به گل نشستن لنج یا قایق.

لاهِن /lāhen/ ← لاهم.

لیه /lih/ تور ماهیگیری.

لیه‌سِمِری /lih-semæri/ توری که جهت ماهیگیری به قایق بسته می‌شود و همراه با قایق در دریا به حرکت در می‌آید.

لیه‌مُشْتِن /lih-mošten/ یکی از روش‌های ماهیگیری. صیادان در حالی که هرکدام گوشه‌هایی از تور را در دست می‌گیرند، به داخل دریا می‌روند و برای مدتی تور را در زیر آب نگه می‌دارند. در این مدت ماهیانی که از مسیر تور عبور می‌کنند در برخورد با آن گیر کرده و به دام می‌افتند. هر چه مدت نگهداری تور در زیر آب بیشتر باشد، احتمال صید ماهیان زیادتری وجود دارد.

ماچِلَه /mäčelæ/ (۱) خواربار و آذوقه کارکنان لنج؛ (۲) هزینه آذوقه کارکنان لنج؛ (۳) پولی که صرف خرید و تهیه غذا و دیگر مایحتاج در لنج می‌شود.

مَتَّه /mättæ/ دریل دستی.

مُگاشِر /mogāšer/ وسیله‌ای فلزی شبیه کاردک که برای کندن و پاک کردن گشرها از روی بدنه زیرین لنج به کار می‌رود.

مَتتینگ /mänting/ نوعی چوب لنج‌سازی.

مِنچاف /menčāf/ وسیله‌ای که با آن میخ‌های بزرگ را از تخته بیرون می‌کشند.

مَنفیس /mäñfis/ مَنفیز /mäñfiz/ صورت بار یا محموله موجود در لنج یا قایق.

میداف /midāf/ پارو. چوب بلندی که برای حرکت دادن قایق در آب‌های کم‌عمق به کار می‌رود.

نالیه /näliyə/ نقشه دریایی.

نَخَن /näxæn/ سوار شدن بر لنج یا قایق.

نَشپیل /nešpil/ نخ ماهیگیری.

نَشپولی /nešpuli/ نَشپیلی /nešpili/ نوعی روش ماهیگیری که قلاب را به نخ می‌بندند و در آب می‌اندازند.

نَگله /næglæ/ محموله و بار بسته‌بندی شده موجود در لنج.
نَگه /næ:gæ/ توقف‌گاه لنج یا قایق که آن را از توفان و امواج دریا مصون می‌دارد.
نوره /nuræ/ پودری شبیه آهک که با چربی مایع‌شده مخلوط می‌کنند و به بدنه لنج می‌مالند.

نُول /nowl/ کرایه بار لنج یا قایق.
ووشار /vušar/ ساختن لنج نو یا تعمیر و بازسازی لنج.
هلی‌مالا /heley-mālā/ آوازی که جاشوها هنگام حمل بار یا بالا کشیدن لنگر به صورت دست‌جمعی سر می‌دهند.

هَم‌سَنگار /hæm-sengār/ ← سنگار.
هَواسه /hævvāsæ/ طنابی چندلایه در لنج برای بستن یا نگه داشتن چوب یا هر چیز دیگر.

هیت /heyt/ حرکت لنج یا قایق به سمت جلو.
یامال /yāmāl/ آواز دسته‌جمعی که ملوانان یا صیادان به هنگام کار یا کشیدن تور ماهیگیری می‌خوانند. این آواز هماهنگی و نیروی مضاعفی در آنان ایجاد می‌کند.
اشعار آن درباره توحید و پیامبر اسلام (ص) است.
یام‌لیل /yāmleyl/ نوعی آواز است که در لنج‌های باری و صیادی مدام تکرار می‌شود.

۳.۳. اصطلاحات دریایی

اُوغار /owγār/ جزر آب دریا.
بُن‌کل /bon-kæł/ گودالی در انتهای چور که در هنگام جزر، آب در آن باقی می‌ماند.
بُن‌اُوغاری /bon-owγāri/ هنگامی که آب دریا در جزر کامل باشد.
پراُوغار /por-owγār/ جزر و مد دریا.
تیو /tiyow/ ساحل دریا.
چرا /čærā/ مکان گود و پایین نسبت به جاهای دیگر خور که ماهی بیشتری در آن وجود دارد.

چرین /čarbon/ هنگامی که دریا آرام و بدون موج است.

چَلچَلوک /çælçæluk/ موج کوتاه و ملایم.

چَوَر /çæver/ خور کوچک.

خَاهَر /xāhær/ دریا، هنگامی که آرام است.

خَرَسَان /xærsān/ جلبکی که روی تور ماهیگیری یا بدنه لنج به وجود می‌آید.

خور /xur/ پیشرفت آب دریا به طرف ساحل باعث به وجود آمدن آبراه پهن و گاه باریک می‌شود که به آن خور می‌گویند. خور محل توقف لنج‌ها و قایق‌هاست. گاهی در اثر جزر، آب خور به اندازه‌ای کم می‌شود که امکان عبور و مرور در آن وجود ندارد. در ورودی خور پایه‌های بلند چوبی یا چراغ چشمک‌زن نصب می‌کنند تا امکان ورود به خور آسان شود.

خورتیو /xur-tiyow/ نام خوری است که در بندر تیاب میناب قرار دارد.

دِرِیا /deryā/ دریا.

دِهَنه /dehnæ/ دهانه یا ورودی خور.

راش /rāš/ آبی که بر اثر برخورد لنج یا قایق با امواج دریا به درون لنج یا قایق می‌ریزد.

راگه /rāgæ/ راه یا مسیری که بر اثر جزر در کنار ساحل به وجود می‌آید.

رَنگ /rong/ موج‌هایی که قبل از تلاطم دریا به صورت پراکنده به وجود می‌آیند.

سَرِاشکَن /sær-əškæn/ موجی سرکش که ممکن است لنج‌ها را غرق کند.

سیده /sidæ/ مسیر راست و مستقیم دریایی.

ضَرَبه /zærbæ/ متلاطم شدن دریا بر اثر باد و باران شدید و برخاستن موج‌های سهمگین

که با شدت و حدت به قایق‌ها و لنج‌ها ضربه وارد می‌کنند. این قهر دریا امکان غرق

یا متلاشی شدن شناورها را فراهم می‌آورد. در چنین شرایطی، در صورت امکان

شناورها باید به ساحل امن هدایت شوند. گاهی نیز به جهت در امان ماندن از

آسیب احتمالی، قایق‌های کنار ساحل را هم از آب بالا می‌کشند.

عَبَه /çobbæ/ قعر دریا.

گَپَن /gæpon/ مدّ کامل دریا.

لاش /lāš/ خشکی‌هایی که بر اثر پسرفت آب در خور به وجود می‌آید.

لیفه /lifæ/ اشیای شناور روی دریا که بر اثر موج به بیرون پرتاب می‌شوند، یا اشیایی که در اثر برخورد با مانعی جایی گیر می‌کنند و موج یا آب نمی‌تواند آنها را جابه‌جا کند.

مُنگ /mong/ تپه‌هایی در خور که در هنگام جزر آب نمایان می‌شوند، قایق به هنگام مد می‌تواند از این تپه‌ها عبور کند، البته گاهی ممکن است قایق با این تپه‌ها برخورد کند و به آن آسیب برسد.

ماجرا /majerā/ مسیر حرکت لنج در دریا، مجرا.

ناخاهر /nāxāher/ ناآرام بودن دریا.

هُواشکن /how-eškæn/ جزر آب دریا که از هجدهم ماه قمری شروع می‌شود و تا بیست و چهارم ماه ادامه دارد.

هُوزا /howzā/ مد دریا. بالا آمدن آب دریا که دو بار اتفاق می‌افتد. یکبار از نهم تا هجدهم هر ماه قمری و بار دیگر، از بیست و چهارم ماه که تا دوم یا سوم ماه بعد ادامه دارد.

۴.۳. انواع لنج و وسیله‌های دریایی

بَغله /baɣelæ/ لنج بزرگ.

بَلَم /bælæm/ قایق پارویی کوچک.

بوم /bum/ نوعی لنج بزرگ و تقریباً مدور که مخصوص باربری است.

پاکستونی /pākestoni/ نوعی موتور لنج ساخت کشور پاکستان.

تَرَادَه /tærrādæ/ نوعی قایق کوچک موتوری.

تَرَتَری /tærtæri/ نوعی قایق موتوری که صدای تتر /tær-tær/ تولید می‌کند.

تَشَالَه /tešālæ/ نوعی قایق که بار را بین اسکله و گمرک جابه‌جا می‌کند.

جالبوت /jālbut/ نوعی قایق پارویی. نوعی موتور لنج.

جاهاز /jāhāz/ جهاز. اسم عمومی لنج چوبی.

زاروگه /zārugæ/ نوعی قایق صیادی.

زورگه /zorgæ/ نوعی قایق چوبی که سینه آن پایین است.

سَفّاری /sæffəri/ لنج مسافربری.

سَمَچ /sæmmäč/ نوعی لنج ماهیگیری.

سَمبوک /sæmbuk/ نوعی لنج چوبی.

شاهوف /šāhuf/ نوعی قایق تخته‌ای.

شی‌یوف /šiyuf/ نوعی قایق موتوری.

غراب /ɣorāb/ کشتی.

کِچّی /kečči/ نوعی موتورلنج، لنج بزرگ.

گیگ /gig/ نوعی قایق موتوری.

لنّج /lænč/ شناور موتوری چوبی که هم برای صید ماهی به کار می‌رود و هم کاربرد مسافربری دارد و دارای انواع مختلف است.

ماشووه /mäšuvæ/ نوعی قایق چوبی کوچک که برای رفتن به داخل لنج و سوار شدن از آن استفاده می‌شود.

مَنشووه /mänsuvæ/ ← ماشووه.

وَرّه /værræ/ لنج مسافربری که بین دو بندر یا دو جزیره رفت‌وآمد می‌کند و ممکن است برای تکمیل بار یا مسافر چند روزی در اسکله پهلو بگیرد.

هوری /huri/ نوعی قایق کوچک.

۵.۳. واژه‌های مربوط به خدمه لنج

پاموتوری /pämotori/ مسئول موتورخانه لنج.

جاشو /jäšu/ ملوان؛ کارگر لنج. *پیشگامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

جَلّاف /jælläf/ لنج‌ساز.

دِلور /delever/ ← شوfer. *رتال جامع علوم انسانی*

سَرَتندِل /særtendel/ سرکارگر لنج.

سَرهنگ /særhæng/ سرپرست کارگران در لنج.

سَکّنی /sokoni/ سکان‌دار. کسی که عهده‌دار نگهداشتن سکان است و از سود حاصله از

لنج، سهم خوبی به او تعلق می‌گیرد.

شوفر /šufer/ مسئول موتورخانه لنج.

طبّاخ /tæbbāx/ آشپز.

کپتان /kæptān/ ناخدا.

کرائی /kærrāni/ حسابدار لنج.

موتورچی /motorči/ مسئول موتورخانه لنج.

مولی /muli/ جاشوی دائمی.

ناخدا /nāxodā/ ناخدا.

نکیب /nækib/ سرکارگر اسکله.

وکیل /vækil/ نماینده ناخدا در لنج.

وئید /voleyd/ نوجوانانی که در سفر به ناخدا خدمت می‌کردند.

